



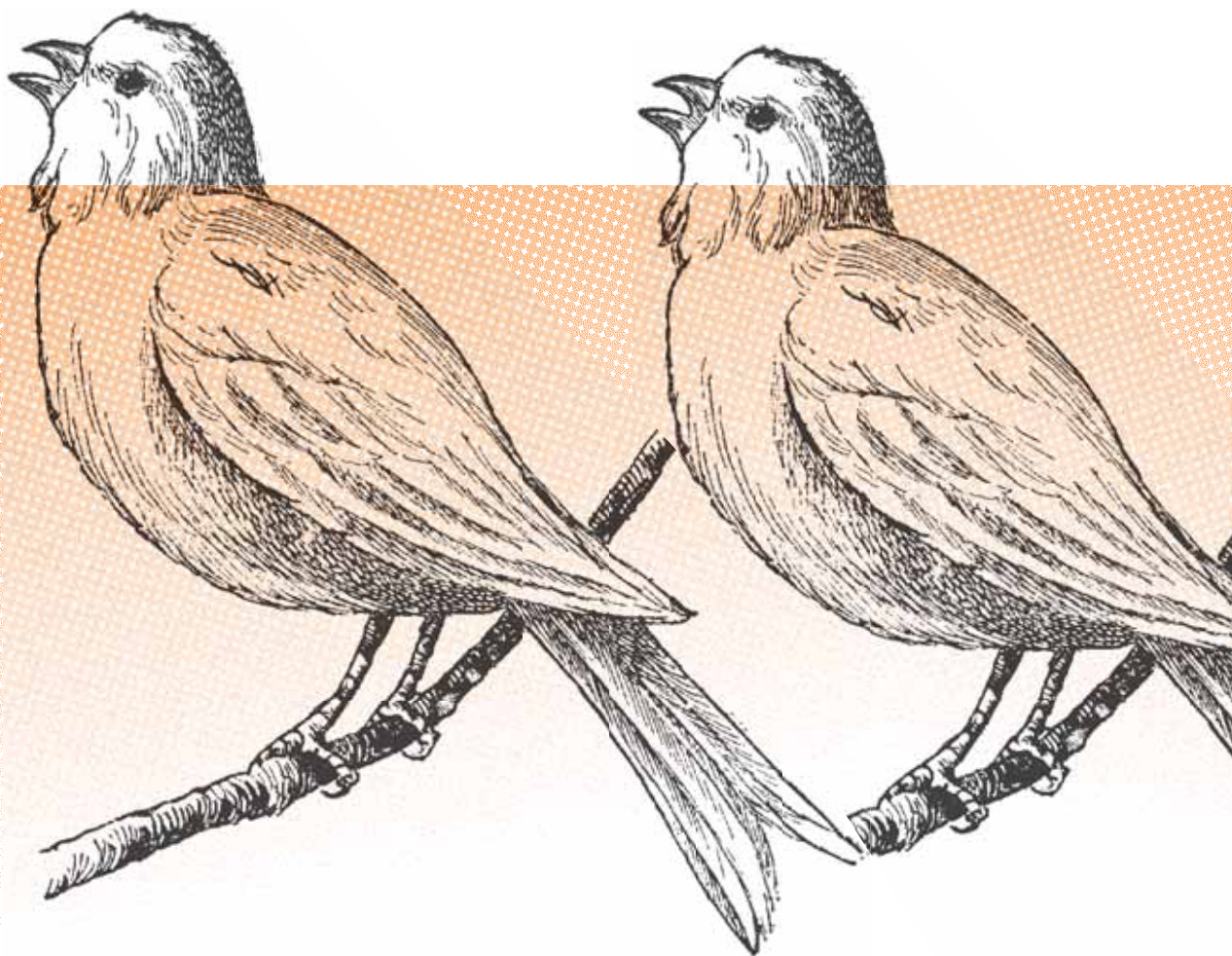
سیاست امید در نظام آموزشی

فریبرز بیات

و درماندگی نکنند. جامعه ما در مسیر تغییر و تحولات خود با وجود آموزه‌های فرهنگی و دینی که بر جمع‌گرایی و علقه اجتماعی تأکید دارند و نیز علیرغم ارزش‌های انقلابی جمع‌گرایانه و مبتنی بر احساس مسئولیت اجتماعی، متأسفانه چندی است در مسیر نوعی «فردگرایی خودخواهانه و منفعت‌طلبانه» حرکت می‌کند که علقه‌ها و پیوندهای اجتماعی را ضعیف و کمرنگ کرده است. اندیشه فردگرایی خودخواهانه موجب شده است، گفتمان «موفقیت به هر قیمتی» در جامعه ما مستولی شود. گفتمان، دستاوردهای مادی و مالی، رقابت و به‌طور کلی ارزش‌های اقتصادی و پولی - کالایی را در مرکز توجه قرار می‌دهد. در چنین شرایطی نهادهایی چون خانواده، دین، فرهنگ و آموزش نیز که باید تعدیل‌کننده ارزش‌های فردگرایانه و مادی باشند، مقهور «بازار» شده و ارزش‌های اقتصادی و مادی را به عنوان معیار کنش مطلوب اجتماعی پذیرفته و ترویج می‌کنند. نگاهی دقیق و موشکافانه از چنین منظری به جامعه نشان می‌دهد، نظام آموزش‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری کودکان، نوجوانان و جوانان ما در خانواده، مدرسه، دانشگاه، رسانه‌ها و به‌ویژه در آموزش و پرورش در جهت تشویق و ترغیب فردگرایی و رقابت، و مغایر با علقه‌های اجتماعی حرکت می‌کند. موفقیت

«امید» احساسی یا حالتی توأم با انتظار و امکان بهبود وضع موجود و توانایی تأثیر در ایجاد وضع مطلوب است. چنین احساس و حالتی ریشه در «علقه اجتماعی» دارد. علقه اجتماعی نگرشی جمع‌گرایانه و مبتنی بر احساس تعهد و مسئولیت اجتماعی است که فرد را با دیگران و گروه‌های اجتماعی پیوند می‌زند؛ به نحوی که افراد پیشرفت و سعادت خود را هم‌سو و در پرتو منافع و خیر اجتماعی دنبال می‌کنند. چنین نگرشی به زندگی اجتماعی در فرایند جامعه‌پذیری و تربیت، از نخستین سال‌های زندگی شروع می‌شود. نهادهای مختلفی که مسئولیت اجتماعی کردن و تربیت افراد را دارند - مانند خانواده، گروه هم‌سالان، مدرسه، رسانه‌ها و گروه‌های اجتماعی و مدنی - در ایجاد علقه اجتماعی نقش بسزایی دارند.

علقه اجتماعی کارکرد انسجام‌بخشی دارد و با تقویت ارتباطات و تعاملات اجتماعی، موجبات مشارکت اجتماعی فعال فرد را در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی فراهم می‌کند. به علاوه، مشارکت اجتماعی و ارتباطات گسترده فرد را در زنجیره و شبکه‌ای از تعاملات قرار می‌دهد و زمینه یادگیری و کمک متقابل را در تنگناها و مسائل و مشکلات اجتماعی فراهم می‌آورد. چنین شرایطی موجب می‌شود افراد در برابر مصائب، حوادث، اتفاقات و نامرادی‌های زندگی احساس تنهایی



آموزشی را در جهت «سیاست امید» ایجاب می‌کند. سیاست امید در نظام آموزشی قبل از هر چیز باید به آموزش بدون پرورش پایان بخشد و اخلاق و پرورش را در اولویت قرار دهد. سیاست امید باید فردگرایی، رقابت، خودخواهی و نفع‌طلبی را از میان بردارد تا فراگیرندگان و دانش‌آموزان موفقیت فردی را در پرتو منافع و خیر اجتماعی جست‌وجو کنند. چنین سیاستی باید کارگروهی و مشارکت اجتماعی را مبنای آموزش قرار دهد. به آموزش‌های جدا از زندگی پایان دهد و آموزش نظری را با مهارت‌های عملی همراه کند. تنوع و تکثر، علاقه‌ها و نیازهای فراگیرندگان را به رسمیت بشناسد، به آموزش‌های یکسان و کارت بانکی پایان دهد، به پرسش و نقدونظر میدان دهد، آموزش یکطرفه و فرهنگ سکوت را بشکند، و به‌طور کلی، به جای «رام کردن»، «رهاکردن» را سرلوحه برنامه‌های آموزشی قرار دهد. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از ظرفیت بالقوه‌ای برای حرکت در جهت سیاست امید برخوردار است. امید است با خوانشی نو از این سند این ظرفیت بالقوه، تقویت، تحکیم و بالفعل شود و سیاست امید معقول و واقع‌بینانه و نه تخیلی و فوق طاق و امکانات، سرمشق جهت‌گیری و برنامه‌های نظام آموزشی قرار گیرد.

در نظام آموزشی و مدارس ما مبتنی بر رقابت و پیشی گرفتن در کسب نمره و رتبه بالاتر برای پیشرفت و دستیابی به آینده شغلی مطمئن است. چنین نظامی کودکان و نوجوانان را در میدان مبارزه‌ای سخت و طاقت‌فرسا قرار می‌دهد که برای پیروزی در آن باید دیگران را پشت سر گذاشت و یا حتی از روی آن‌ها رد شد. این نظام آموزشی دانش‌آموزان را تشویق می‌کند، برای موفقیت تنها باید به خود فکر کنند و نه دیگران و منفعت، پیشرفت و لذت فردی را بر همکاری، دوستی، انصاف، عدالت، عشق و خیر اجتماعی ترجیح دهند. در جامعه‌ای که منافع فردی بر خیر اجتماعی پیشی گیرد و رقابت اصل شود، اضطراب، دلهره، نگرانی و ترس به خصوصیت بارز افراد تبدیل می‌شود و به‌طور کلی، ناامنی اجتماعی و روحی- روانی بر جامعه تسلط می‌یابد. در چنین شرایط ناایمن و پراضطرابی، امید، شور، شوق و انگیزه رنگ می‌بازد و افسردگی، رخوت، رکود، یأس و ناامیدی اوج می‌گیرد. این در حالی است که اساسی‌ترین وظیفه نظام آموزشی، پرورش نسلی پرشور، بانگیزه و امیدوار به تغییر وضع موجود و ساختن آینده‌ای مطلوب است. نتایج و پیامدهای خسارت‌بار نظام آموزشی فردگرا و رقابتی، ضرورت توقف چنین روندی و تجدیدنظر اساسی در جهت‌گیری‌ها و رویکردهای نظام